

جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسؤولیت مدنی ایران

دکتر ایرج بابائی Babaei.I@gmail.com

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۸/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۱۱/۳

چکیده

قواعد حقوقی ناظر بر خسارات ناشی از صدمات جانی، اصلی ترین بخش حقوق مسؤولیت مدنی را تشکیل می دهد. از زمان تصویب قانون مجازات اسلامی و حکومت قواعد فقهی در این بخش حقوق ایران، سؤالها و ابهامات بسیاری در مورد حکم طیف وسیعی از خسارات ناشی از صدمات جانی و مشخصاً خسارات معنوی و خسارات مالی راجع به هزینه درمان و از کارافتادگی مطرح گردید که به رغم گذشت ربع قرن هنوز پا برجاست و حکم آنها برای جامعه حقوقی و حتی دادگاهها روشن نیست. این در حالی است که با کمال تأسف، کشور ما جزو کشورهایی است که بالاترین تعداد قربانیان حوادث و خسارات جانی را داشته و دعاوی راجع به آن رایج ترین دعاوی نزد دادگاههاست. ریشه این ابهام، اصرار فقها بر پرداخت صرفاً دیه و عدم قابلیت جبران دیگر خسارات و مشخصاً هزینه درمان و از کارافتادگی، از یک طرف، و مقاومت حقوقدانان و دادگاهها به علت ناعادلانه بودن این حکم و تفاسیر دیگری از احکام فقهی بوده که مورد قبول فقها قرار نگرفته است. در این مقاله سعی شده تا با شناخت منطق فقهی و منطق تحول جبران خسارت جانی از صرف دیه تا جبران خسارات جانی، به تفکیک خسارات معنوی و مادی در حقوق جدید دنیا پرداخته شده و بازخوانی جدیدی از مباحث فقهی و حقوقی صورت گرفته و راه حلی مناسب با منطق فقهی و مبانی عدالت برای حل این گره گشوده نشده حقوق ایران ارائه گردد.

واژه های کلیدی: مسؤولیت مدنی، خسارت، خسارت جانی، هزینه درمان، از کارافتادگی،

خسارت معنوی.

مقدمه

نگاهی گذرا به جبران خسارات جانی در فقه، حقوق ایران و حقوق دیگر کشورها

لزوم جبران خسارات جانی هیچ‌گاه در فقه اسلامی و حقوق ایران مورد تردید نبوده است؛ حتی منع از ایراد این خسارت و حرمت جان به عنوان مبنا در اصل لزوم جبران خسارت (مالی و جانی) معرفی شده است.^۱ برای جبران لطمات وارده و نیز تأسیس ضمانت اجرایی برای صیانت از تمامیت جسمانی انسانها، شارع مقدس بر اساس شدت و نوع خسارت جانی وارده، میزان مشخصی مال به عنوان دیه تعیین نموده است که از طرف جانی به خسارت دیده (و در صورت فوت، ولی دم او) باید پرداخت شود. در مواردی که دیه معین نشده، حاکم با توجه به شدت خسارت وارده، حکم به پرداخت ارش صادر می‌نماید. حساسیت و لزوم جبران خسارت جانی تا حدی مورد توجه شارع بوده که در صورت مشخص نشدن جانی، جبران خسارت را بر عهده بیت المال مسلمین قرار داده و در مورد عدم توانائی مالی جانی، خانواده و نزدیکان او مکلف به جبران خسارت شده‌اند و در صورت عدم امکان جبران از این طریق، نهایتاً پرداخت از بیت‌المال صورت خواهد گرفت.^۲

در تاریخ حقوق غرب نیز تأسیس مشابه دیه در حقوق رم قدیم و حقوق اقوام مسلط بر اروپا وجود داشته است. در این نظامهای حقوقی، مال مشخصی در مقابل فوت یا خسارات جانی با توجه به

۱. حرمة مال المسلم كحرمة دمه، شیخ طوسی، المبسوط، كتاب الغصب، ج ۳، ص ۴۹؛ وسائل الشیعه، كتاب حج، باب ۱۵۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۹، باب ۴ از ابواب عاقله؛ فقهای شیعه بر اساس احادیث مربوط که در وسائل الشیعه آورده شده است فتوی داده‌اند و در کتب مختلف فقهی این بحث در باب قصاص و دیات آمده است. در خصوص مباحث و اختلافات از جمله مراجعه شود به: شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، مکتبه الاسلامیه ۱۴۰۴، ج ۴۲، تحقیق محمود قوچانی، ص ۳۳۰ و بعد؛ قانون مجازات اسلامی نیز بر اساس فتاوی فقها و فتاوی امام خمینی در تحریر الوسیله (ج ۲: ۵۳۹ و ۶۰۲) در ماده ۲۶۰ مقرر داشته "هر گاه کسی که مرتکب قتل عمد شده فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد، پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه قابل مالی نداشته باشد، از اموال نزدیک ترین خویشان او به نحو الاقرب فالاقرب پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد، یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت المال پرداخت می‌گردد."

شدت و نوع خسارت جانی وارده تعیین شده بود و جانی یا خانواده او مکلف به پرداخت به زیان دیده یا خانواده متوفی بوده‌اند.^۱

ولی پذیرش مبلغ معین و از پیش تعیین شده برای جبران خسارت جانی، از حقوق جدید کشورهای غربی رخت بر بسته است و جای خود را به ارزیابی موردی خسارات جانی بر اساس موقعیت و ویژگی های زیان دیده داده است.^۲ در واقع، با پذیرش اصل لزوم جبران کلیه خسارات جانی وارد

۱. در حقوق رم به تفکیک برای جراحات حکم و میزان جبران مشخصی تعیین شده بود. در دوره حاکمیت اقوام بربر بر اروپا و مشخصاً فرانسه، برای هر خسارت مال مشخص با عنوان *wergeld* تعیین شده بود. در این باره مراجعه شود به: عوض احمد ادريس، ديه، ترجمه علیرضا فیض، ۱۳۷۷، ص ۴۹ به بعد؛ ابوالقاسم گرجی، دیات، دانشگاه تهران ۱۳۸۰، ص ۲۰ به بعد.

G. VINEY, *Traité de droit civil. Introduction à la responsabilité*, 2° éd. LGDJ 1995, n° 7 et s. ; A. E. GIFFARD, *Droit romain et ancien droit français (Obligations)*, 2° éd. par R. VILLERS, n° 390 à 395; P. OURLIAN et J. DE MALAFOSSE, *Droit romain et ancien droit français. Les Obligations*, n° 373 à 376; A. TUNC, *International Encyclopedia of Comparative law*, vol. XI, Torts, chap. 1, Introduction, n° 60; A. TUNC, *La responsabilité civile*, *Economica* 1981, n° 60; J. L. GAZZANIGA, *Introduction historique au droit des obligations*, Puf 1992, n° 208 et 214

۲. برای مطالعه تطبیقی نظامهای مختلف و مقایسه اصول و احکام مربوط مراجعه شود به:

H. MCGREGOR, *Personal injury and death*, in *International Encyclopedia of Comparative Law*, v. XI, Torts, ch. 9

در مورد حقوق فرانسه رک:

Y. LAMBERT- FAIVRE, *Droit du dommage corporel*, 3° éd. Dalloz 1996, n° 88 et s.; G. VINEY & P. JOUREAIN, *Traité de droit civil. Les conditions de la responsabilité*; 2° éd. LGDJ, 1998; n° 252 et s.; F. TERRE, P. SIMLER et Y. LEQUETTE, *Droit civil. Les obligations*, Précis Dalloz, 6° éd. 1996, n° 677; H., L. et J. MAZEAUD et F. CHABAS, *Leçons de droit civil. T. II, 1° vol., Obligations : Théorie générale*, 9° éd. 1998, n° 409; Ph. LE TOURNEAU et L. CADIET, *Droit de la responsabilité civile*, Dalloz Action, 1998, n° 760 et s.

در خصوص حقوق آلمان رک:

F. FERRAND, *Droit privé allemand. Précis Dalloz* 1997, n° 368 et s.; B. S. MARKESINIS, *The German law of Torts. A comparative introduction*, Clarendon press, Oxford, 1990, p. 36-37; E. DEUTSCH, *Juristenzeitung*, 1984, p. 33 ff.

در خصوص حقوق کامن لو مراجعه شود به:

B. S. MARKESINIS & S. F. DEAKIN, *Tort law*, Clarendon press- Oxford 1999, p. 764 ff. ; Mark LUNNEY & Ken OLPHANT, *Tort law. text and materials*, Oxford 2000, p. 711 ff.

به مصدوم، تعیین شاخص و مبلغ واحد برای همه خسارت دیدگان منتفی شده و در هر مورد باید خسارت جانی وارده، که به هیچ وجه قابل ارزیابی و اندازه گیری با پول نیست، با توجه به اوضاع و احوال شخصی و حرفه ای و موقعیت مصدوم تعیین شود.^۱

ولی صدمات جانی تنها به خسارات غیر مادی معنی علیه منحصر نمی شود و در پی صدمه جانی، معمولاً خسارات مادی و اقتصادی بر مصدوم تحمیل می شود، که از نظر ماهیت و قابلیت ارزیابی با خسارات غیر مادی کاملاً متفاوت است. بدین نحو، بحث از جبران خسارات ناشی از صدمات جانی در دو بخش مجزی قابل بررسی است: از طرفی، خسارات معنوی و غیر مادی (از جمله ناراحتی تحمل صدمه و درد های ناشی از آن، محرومیت موقت یا دائم از عضو، کسر زیبایی، عدم توانایی پرداختن به تفریحات و ورزش) که قابل اندازه گیری مادی و پولی نیستند و لذا جایگزینی آنها عملاً غیر ممکن است. به همین دلیل، نظامهایی که جبران این خسارات معنوی را مد نظر قرار داده اند، حکم به پرداخت مبلغی از این بابت را نه به عنوان جبران خسارت، بلکه تشفی خاطر مصدوم^۲ لحاظ کرده اند (لامبر- فور، ۱۹۹۶، ش ۹۰)؛ از طرف دیگر، خسارات مادی و اقتصادی که در پی صدمات جانی ایجاد می گردد، قرار دارد. این خسارات شامل هزینه درمان، تلف منفعت کاری و از کارافتادگی، هزینه های استخدام دیگری برای مراقبت و پرستاری دائم یا موقت از زیان دیده بوده، طبیعی کاملاً مادی و پولی دارند و کسر دارایی محسوب می شوند و لذا قابل اندازه گیری و جایگزینی با پول هستند.

بر اساس این تقسیم بندی، نظامهای حقوقی جدید، به تفکیک، میزان خسارات مادی و غیر مادی ناشی از خسارات جانی را تعیین می نمایند (مک گرگور، دائرة المعارف حقوق تطبیقی). با تصویب قانون مسؤلیت مدنی ۱۳۳۹، این نگرش وارد حقوق ایران شد. این قانون که از قوانین آلمان و سویس الهام گرفته، نظامی مشابه نظام جدید بر آورد خسارات جانی (مادی و غیر مادی) را پذیرفته است. مطابق ماده ۵ این قانون:

« اگر بر اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده، در بدن او نقصی پیدا شود، یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگی او بشود وارد کننده زیان

۱. به عبارت دیگر ارزیابی خسارات باید *in concreto* باشد و نه *in abstracto*.

Yvonne LAMBERT- FAIVRE, Droit du dommage corporel, n° 95; G. VINEY & P. JOUREAIN, Traité de droit civil, Les conditions de la responsabilité, n° 261 et s.; G. VINEY & P. JOUREAIN, Traité de droit civil, Les effets de la responsabilité, n° 125-1 et 146.

2. Le caractère satisfaisant de l'indemnisation des préjudices non économiques.

مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است. دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به- طریق مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتاً واحده تعیین می نماید...».

ماده ۶ قانون مقرر می دارد:

« در صورت مرگ آسیب دیده، زیان شامل کلیه هزینه‌ها، مخصوصاً هزینه کفن و دفن می‌باشد. اگر مرگ فوری نباشد، هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کارکردن در مدت ناخوشی نیز جزو زیان محسوب خواهد شد...».

مقررات این قانون تفکیک جبران خسارات مادی و غیر مادی ناشی از خسارات جانی را به رسمیت می شناسد و تعیین مبالغ قابل پرداخت را بر این اساس و با توجه به اوضاع و احوال هر مصدوم تعیین می کند. روش ترسیم شده در این قانون کاملاً با نظام پرداخت دیه، که بر تعیین مبلغی قطعی خسارت جانی و صرف نظر از اوضاع و احوال و شخصیت مصدوم استوار است، متفاوت است و از منطبق دیگری پیروی می نماید.

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روش تعیین خسارت جانی به تفکیک خسارات مالی و معنوی اجرا می شد و حقوقدانان و دادگاهها به منطبق و احکام آن آشنا و از لحاظ نظری قانع شده بودند، ولی با رویکرد مجدد به فقه اسلامی که پس از انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمد و تأکید قانون اساسی بر مطابقت احکام و قوانین با موازین شرعی، و بویژه تصویب قانون مجازات اسلامی - بخش دیات، تغییرات اساسی در نظام جبران خسارات جانی ایجاد شد. حضور قوانین موازی در این باره که از منطبق و منظر کاملاً متفاوت به موضوع می نگریستند، از یک طرف، و اصرار حقوقدانان بر لزوم جبران کلیه خسارات مادی و معنوی و ابهامات بسیار در مورد ماهیت و جایگاه دیه و جمع آن با منطبق و یافته های حقوقی جدید، از طرف دیگر، موجب بروز سؤالها و مشکلات بسیاری گردید. در این اوضاع، قابلیت جبران طیف وسیعی از خسارات، و بالاخص خسارات مالی ناشی از لطمات جسمانی، در حالی که از ابهام فرو رفت و آراء و نظرات متضادی ظهور کرد و دامنه این اختلافات به محاکم و دیوان عالی کشور نیز کشیده شد. از جمله بحثهای طولانی در مورد طبیعت دیه و ماهیت جزایی (به عنوان مجازات کیفری) و یا طبع مسئولیت مدنی (از باب جبران خسارت) بوده، پذیرش هر یک از این نظرات توجیه کننده احکام خاصی در مورد جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از خسارات جانی خواهد بود. مسأله عمده دیگر، امکان جبران خسارات مازاد بر دیه بوده است: آیا دیه مبلغ قطعی و غیر قابل تغییر به عنوان ما به ازای خسارت جانی وارده است و نمی توان علاوه بر آن، رأی به جبران دیگر خسارات ناشی از حوادث جانی داد

و یا آنکه مقادیر تعیین شده حداقل قابل پرداخت است و لذا خسارات مازاد بر آن و یا خساراتی را که تحت پوشش دیه قرار نمی‌گیرد، قابل پرداخت است؟ در این مورد هزینه‌های درمان و خسارات از کارافتادگی شغلی و نیز خسارات معنوی اطرافیان از عمده مقولات مورد بحث حقوقدانان بوده است. در این موارد مطالب و رساله‌های بسیاری نوشته شده و نظرهای له و علیه بسیاری ابراز شده است.^۱

در مورد قابلیت پرداخت مبلغی مازاد بر دیه - تحت عنوان هزینه‌های درمان و یا از کارافتادگی بین فقهای معاصر نیز اختلاف بسیار وجود دارد. اکثر فقها نظر به عدم قابلیت حکم به مازاد بر دیه دارند و معتقدند که دیه ما به ازای مقطوعی است که شارع برای کلیه خسارات ناشی از صدمات بدنی تعیین نموده و محلی برای حکم به دیگر خسارات و مشخصاً هزینه‌های درمانی که گاه حتی از معادل پولی دیه افزون می‌شود، وجود ندارد.^۲ در مقابل، برخی از فقها نظر به قابلیت جبران خسارات مازاد بر دیه داده‌اند.^۳

به‌رغم همه این مباحث و ابراز نظرات و استدلال‌ها و گذشت حدود بیست سال از تصویب قانون و برخورد روزانه دادگاهها با آنها، ماهیت حقوقی و قابلیت جبران خسارات مازاد بر دیه، هنوز در هاله

۱. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری، دانشگاه تهران ۱۳۷۴، ص ۶۵ و بعد؛ محمد حسن مرعشی، دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم، مجله قضائی و حقوقی دادگستری، ۱۳۷۰، ش ۱، ص ۹ و بعد؛ اکرمی ابرقویی، احمد. مطالعه تطبیقی مسئولین پرداخت دیه در حقوق موضوعه، فقه امامیه و فقه عامه، رساله کارشناسی ارشد (حقوق جزا و جرم‌شناسی). دانشگاه تهران، مجتمع آموزش عالی قم؛ طاهرخانی، خیرالله. مطالعه تطبیقی ضرر و زیان مازاد بر دیه شرعی در فقه و حقوق موضوعه، رساله کارشناسی ارشد (حقوق جزا و جرم‌شناسی). دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۱۳۷۸؛ بهرامی، فرهاد: بررسی خسارات زاید بر دیه، رساله کارشناسی ارشد (حقوق جزا و جرم‌شناسی). دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۱۳۷۶-۷۷؛ اسدالله‌زاده تنسوان، هادی: دیه و خسارات مازاد بر آن با نگرش بر قوانین و رویه قضایی، کارشناسی ارشد (حقوق جزا و جرم‌شناسی)، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق ۱۳۷۵.

۲. نظر فقهای مخالف پرداخت مازاد: آیات عظام بهجت، وحید، صانعی، سیستانی - از مجموعه استفتائات جمع آوری شده توسط معاونت پژوهش دادگستری استان تهران.

۳. فقهای موافق پرداخت مازاد: آیات عظام همدانی و موسوی اردبیلی - از مجموعه استفتائات جمع آوری شده توسط معاونت پژوهش دادگستری استان تهران.

ای از ابهام و تردید قرار دارد و شاهد این امر، آرای ضد و نقیض دادگاهها و دیوان عالی کشور و دیگر مراجع قضایی در این باره است.^۱

به نظر می‌رسد ریشه این آشفتگی و عدم نیل به نتیجه ای مشخص را باید در وجود اعتقادات مبتنی بر منطقی و نظام حقوقی متعارض جستجو کرد. از طرفی، منطقی فقهی ما که مبنای فتاوی فقها قرار گرفته، تعیین میزانی قطعی برای جبران کلیه خسارات جانی وارده با عنوان دیه یا ارش است. در این منطقی، تقسیم بندی بین خسارات اقتصادی و غیر اقتصادی، مادی و معنوی و غیر آن وجود ندارد و جبران به صورت نوعی و صرف نظر از موقعیت اجتماعی و کاری زیان دیده و آثار بعدی صدمه معین می‌گردد. در مقابل، منطقی حقوق جدید قرار دارد که خسارات وارده را به اقتصادی و غیر اقتصادی تقسیم و با لحاظ موقعیت فردی، اجتماعی و کاری و آثار صدمه بر ابعاد مختلف زندگی فرد خسارت را تعیین می‌نماید. در این مورد با توجه به پذیرش اصل لزوم جبران کلیه خسارات جانی در نظامهای حقوقی جدید اروپایی و آمریکایی (رومی- ژرمنی و کامن لو) (ر.ک: منابع مذکور در پانویس ش ۲، ص ۲)، جبران خسارات معنوی (غیر مالی) و خسارات اقتصادی بصورت جداگانه بر آورد می‌شود.

به دنبال راهی برای آشتی بایدهای جدید زندگی اجتماعی و اقتصادی با فقه و حقوق نوین ایران در این اوضاع باید به دنبال راهی بود که هم به دغدغه های عدالت جوانانه متکی بر منطقی جدید حقوقی پاسخی مناسب دهد و هم با احکام شرع مقدس که برای فلاح انسان و جامعه وضع شده، انطباق بیشتری داشته باشد.

همان‌طور که برخی حقوقدانان نظر داده اند (کاتوزیان، ۳۷۴، ۶۸-۶۹) دیه تأسیس حقوقی است که تفکیک مسؤولیت کیفری و مدنی در آن لحاظ نشده و این تقسیم بندی در نظامهای حقوقی نوین مطرح شده است و لذا از برخی لحاظ دارای ماهیت مسؤولیت کیفری است و از نظری دیگر طبیعت مسؤولیت مدنی و جبران خسارت را دارد. همین امر در مورد تفکیک بین خسارات اقتصادی و غیر اقتصادی ناشی از خسارات جانی نیز صادق است و این تقسیم در دیه لحاظ نشده است: دیه ما به ازای مقطوعی است که در مورد ایراد خسارت جانی با توجه به نوع صدمه و صرف نظر از موقعیت فردی و اجتماعی و کاری مصدوم و یا صدمات عاطفی به اطرافیان او مقرر شده

۱. شرح اختلافات و مستندات مذکور در ادامه بحث خواهد آمد. همچنین رک: جمع آوری آراء و نظرات در

مجموعه دیدگاههای قضائی قضات دادگستری استان تهران، گنج دانش ۱۳۷۸، پاورقی صص ۶۶ - ۶۸.

است. بنابراین، حقوقدانانی که برای توجیه امکان مطالبه ضرر ما زاد بر دیه، با تکیه بر تکنیکهای تفسیر قانونی، به جمع احکام دیه با دیگر احکام راجع به جبران خسارات جانی در قوانین ملهم از نظامهای نوین قضایی پرداخته‌اند (مشخصاً قانون مسئولیت مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری سابق) و لذا دیه را فرض حقوقی برای حداقل میزان ضرر که پرداخت آن نیاز به اثبات ضرر وارده ندارد و تنها علاوه بر این میزان را باید ثابت کند، به نظر راه صوابی نپیموده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۶۹-۷۱).

تأسیس دیه بر منطقی کاملاً جدای از منطق حقوق نوین مسئولیت مدنی، که در ایران در قانون مسئولیت مدنی منعکس گردیده - تکیه دارد و لذا با استفاده از صرف تکنیکهای تفسیر قانونی نمی‌توان احکام آن را، که در قانون مجازات اسلامی بیان شده، با احکام جبران خسارات مادی و معنوی مسئولیت مدنی نوین جمع و تلفیق نمود. استناد به اصول لفظی تفسیری، و مشخصاً ناسخ و منسوخ قوانین، وقتی جایز و ممکن است که منطق مشترکی بین احکام قانونی مختلف وجود داشته باشد. این گونه تفاسیر و جمع بین احکام جز به عدم انسجام در نظام حقوقی و عدم دستیابی به راه حل قطعی منجر نخواهد شد. تجربه سالها عملکرد نظام حقوقی ما در این باره و ادامه تعارضات و آشفتگی‌ها، شاهد عینی ناکارآمد بودن راه‌حلهایی از این نوع است.

از دیدگاه صرف منطق حقوقی، به نظر با تصویب قانون مجازات اسلامی و دیات محملی برای استناد به قانون مسئولیت مدنی وجود ندارد و لذا در مورد خسارات جانی حکم قانون صرفاً به پرداخت دیه است و حکم به دیگر خسارات (اقتصادی یا غیر آن) ناشی از صدمات جانی منتفی خواهد بود (راه حلی که مورد تأیید اکثر فقهای معاصر نیز می‌باشد). ولی پذیرش این راه حل در بسیاری موارد غیر عادلانه به نظر می‌رسد. به عنوان مثال هزینه‌های درمان یکی از اقلام عمده ضررهای ناشی از خسارات جانی به شمار می‌رود. پیشرفتهای علم پزشکی سبب شده بسیاری از امراض و صدمات که تا مدتی پیش غیر قابل علاج و بازگشت می‌نمود قابل ترمیم و بهبودی شود. ولی هزینه استفاده از این امکانات نوین پزشکی هزینه‌های قابل توجهی را بر بیمار تحمیل می‌کند که گاهی از اصل دیه تعیین شده فزونی می‌گیرد.^۱ مورد دیگر خسارات از کارافتادگی موقت یا

۱. مثال بارز این امر، مورد شکستگی‌هایی است که در پی حادثه رانندگی، که عمده‌ترین علت خسارات جانی در زمان ما به شمار می‌آید، ایجاد می‌شود. دیه تعیین شده برای شکستگی پا یا دست حدود یک دهم دیه کامل تعیین شده است؛ حال آنکه در صورت نیاز به جراحی استخوان، هزینه درمان در حالت عادی می‌تواند بالغ بر این مبالغ باشد. نکته قابل توجه آنکه دیه تعلق گرفته صرف نظر از تعداد شکستگی در یک استخوان است، در حالی که هزینه

دایم است. در پی خسارت جانی، مصدوم ممکن است برای مدت کوتاه یا طولانی از کار و فعالیت باز ماند و اجرت منافع کاری این مدت را که به طور متعارف تحصیل می‌نمود، از دست بدهد. این ضرر معمولاً معادل قسمت عمده ای از دیه تعیین شده برای صدمه جانی مربوطه است و بسته به شخص و تخصص کاری او بسیار مختلف است.^۱

نظام حقوقی که این واقعیات را- که عمدتاً امور مستحدث و جدید زمان ما محسوب می‌شود- مد نظر قرار ندهد و تنها با تکیه بر منطق و حقوق سنتی خود پاسخی به آنها دهد، در نظر عقلا به ناکار آمدی و غیر عادلانه بودن محکوم می‌شود. صرف نظر از بحث دیه، در فقه امامیه احکامی وجود دارد که لزوم تعدیل نظراتی را که از این واقعیات صرف نظر نموده، ضررهای وارد ناشی از هزینه درمان و تلف منفعت کاری را مطلقاً غیر مضمونه می‌خوانند، آشکار می‌نماید. لزوم حفظ نفس و نجات از هلاک در موقعیت‌های مختلف از اوجب واجبات شمرده می‌شود.^۲ لذا در مواردی که نجات نفس و رفع عیب و نقص با پرداخت هزینه های پزشکی میسر می‌گردد، شخص مکلف است به این امر همت گمارد و به درمان بپردازد، ولی این هزینه و ضرری است که جانی موجبات و سبب آن را فراهم آورده است.

در این شرایط با اعتقاد به آنکه تأسیس دیه در اصل به عنوان مبلغی قطعی برای جبران کلیه خسارات لحاظ شده و تقسیم بندی خسارات اقتصادی و غیر اقتصادی ناشی از خسارات جسمانی در آن لحاظ نشده و یا نظر به تعیین حداقل قابل پرداخت نبوده است، بلکه تنها برای رفع مشکلاتی که در زمانه ما ایجاد شده و خواه نا خواه نظام کارآمد حقوق مسؤولیت مدنی باید پاسخ مناسبی به آنها بدهد، در ادامه به ارائه پیشنهاد و راه حلی نو در باره خسارات جانی و لحاظ نمودن ماهیتی ویژه برای دیه می‌پردازیم. سعی ما بر این است که با تکیه بر نهادهای سنتی حقوق خود، راه حل‌هایی مناسب و پاسخگو به نیازهای زندگی مدرن بیابیم.

درمان بسته به تعداد و نوع شکستگی کاملاً متفاوت است؛ حتی مشهور در مورد شکستگی استخوانهای زندی پا تعلق تنها یک دیه شکستگی استخوان است، حتی اگر در حادثه هر دو استخوان زندی پا شکسته باشد.

۱. خسارت از کارافتادگی ناشی از شکستگی پا یا دست برای ورزشکار حرفه ای یا هنرمند، به قیمت از دست دادن کار و منبع درآمد او به طور دایم یا طولانی مدت است، در صورتی که همین خسارت برای معلم یا وکیل ممکن است هیچ‌گونه از کارافتادگی و خسارت تلف منافع کاری در پی نداشته باشد؛ حال آنکه ما به ازای تعیین شده برای خسارت در مورد همه آنها یکسان است.

۲. همین امر مبنای حکم به وجوب دفاع مشروع نیز شده است. مباحث مربوط را می‌توان در بحث از امر به معروف و نهی از منکر در کتب مختلف فقهی ملاحظه نمود.

الف- خسارات معنوی (غیر مالی) ناشی از صدمات جانی

یکی از مشکلاتی که نظام نوین مسئولیت مدنی با آن روبه‌روست، برآورد خسارت معنوی (غیر مالی) ناشی از صدمات جانی است. این خسارات که شامل رنج مصدومیت و عدم سلامت، درد ناشی از صدمه بدنی (pretium doloris)، از دست دادن لذت و خشنودی ناشی از صدمه جسمانی (مثل عدم امکان ورزش، فعالیت اجتماعی یا روابط جنسی) (préjudice d'agrément) و کاهش زیبایی (préjudice esthétique) است، از امور کیفی و غیر کمی است و قابل اندازه‌گیری نیست و لذا تخصیص هر مقدار و بهایی برای آن فاقد معیار علمی و واقعی است. در برخی نظامها، پس از احراز این خسارات معنوی و غیر اقتصادی، تعیین میزان آن را به نظر قاضی سپرده‌اند^۱ و در برخی دیگر به هیأت منصفه (D. W. ROBERTSO, 204). مقدار متوسط تعیین شده از کشوری به کشور دیگر (Yvonne LAMBERT- FAIVRE, no 91) و حتی در یک کشور، سال به سال^۲ متفاوت است و در برخی نظامهای حقوقی، در فقدان معیار اندازه‌گیری و تعیین خسارت، ارقام نجومی برای جبران این خسارات لحاظ شده است. همین امر موجب بروز مشکلاتی در سیستم حقوقی برخی کشورها شده که از آن به "بحران مسئولیت مدنی" تعبیر شده است. نمونه بارز این مشکل در نظام حقوقی آمریکا به چشم می‌خورد. در این کشور که تعیین مبلغ خسارات جانی و معنوی توسط هیأت منصفه صورت می‌گیرد، در مواردی مبلغ تعیین شده نجومی است و همین امر سبب افزایش سرسام آور حق بیمه‌ها شده است. اختصاص مبالغ هنگفت برای خسارات جانی و بالا رفتن حق بیمه‌های مسئولیت سبب بروز مشکلات بسیاری در زمینه‌های مختلف فعالیت اجتماعی و کاری شده است

۱. همه کشورهای اروپایی مورد مطالعه از جمله فرانسه، آلمان و انگلیس از این روش استفاده می‌کنند. در مورد بررسی تطبیقی استفاده از سیستم‌های مختلف ارزیابی توسط قاضی و یا توسط هیأت منصفه مراجعه شود به:

J. A. JOLOWICZ, International Encyclopedia of Comparative law, vol. XI, Tort, chap. 13, Procedural Questions, p. 39 ff.

و در مورد نظامهای حقوقی خاص مشخصاً فرانسه، آلمان و انگلستان مراجعه شود به:

Yvonne LAMBERT- FAIVRE, Droit du dommage corporel, n° 93; G. VINEY & P. JOUREAIN, Traité de droit civil, Les effets de la responsabilité, n° 137 et 147; B. S. MARKESINIS & S. F. DEAKI, Tort law, p. 3 ff.; F. FERRAND, Droit privé allemand. Dalloz 1997, n° 443 et s.

۲. در مورد آمار متوسط پرداخت خسارات جانی بر اساس سال، زن یا مرد بودن و سن مصدومین مراجعه شود به جداول مندرج در:

Yvonne LAMBERT- FAIVRE, op.cit, p. 244 et s.

(شوگرمن، ۲۰۰۰)؛ مثلاً در مورد مشاغل پزشکی، حکم به مبالغ هنگفت ناشی از حوادث پزشکی، بیماران را تحریک به طرح دعوی نموده و سبب افزایش دعاوی علیه پزشکان شده است. این امر از طرفی سبب شده که پزشکان با احتیاط بیش از حد به تجویز دارو و جراحی همت گمارند و به بسیاری آزمایشها و بررسی های غیر ضروری پردازند و لذا به نوبه خود هزینه پزشکی را بسیار بالا برده است. از طرف دیگر حق بیمه مسؤولیت پزشکان نیز بسیار بالا رفته است. همه این عوامل سبب شده که هم عموم مردم به علت بالا رفتن هزینه های پزشکی متضرر شوند و هم سالانه تعداد بسیاری از پزشکان این حرفه پر خطر را رها نمایند و در پی آن، بحرانی را در زمینه فعالیت های درمانی و شغل پزشکی ایجاد شود؛ بحرانی که ریشه در برآورد نامعقول خسارات جانی دارد (مارکزی نیس و دیکن، ص ۴ به بعد)!

در این شرایط تعیین مبالغ معین و ثابت بر اساس نوع صدمات جانی وارده برای جبران خسارات غیر اقتصادی امری مطلوب و بسیار شایسته به نظر می رسد. این راه حلی است که از سوی برخی حقوقدانان بزرگ اروپایی نیز برای رهایی از معضلات و عدم امکان ارزیابی مالی خسارات غیر مالی پیشنهاد شده است (وینی، ۱۹۸۸، ش. ۱۳۱؛ لامیر-فور، ۱۹۷۸: ۲۸۵؛ لو روی، ۱۹۸۳). در این منظر تأسیس دیه می تواند از جمله نقش معادل مادی خسارات غیر اقتصادی ناشی از خسارات جانی را به خوبی ایفا کند. همان طور که گفته شد، این خسارات به علت غیر مالی بودن با هیچ منطقی قابل ارزیابی و معادل سازی با معیار مادی و مالی نیست و هر راه حلی که توسط قضات یا قانونگذاران برای تعیین معادل مالی این خسارات غیر مالی پیشنهاد شود، قابل اجرا نیست. دیه به عنوان ارشادی از سوی شارع مقدس می تواند به بهترین وجه، راه حلی در این وادی حیرت به شمار

۱. همین ملاحظات در چند سال اخیر سبب تحولاتی در حقوق مسؤولیت مدنی و نحوه برآورد خسارات جانی در ایالات مختلف آمریکا شد. در این تحول سعی بر محدود نمودن مبلغ خسارات جانی گردید، ولی در گزارشی که توسط برخی محققان آمریکایی در این مورد و بالاخص واقعیت داشتن بحران مسؤولیت مدنی و خسارات جانی در آمریکا صورت گرفت، محققان چنین نتیجه می گیرند که از قراری بحران اعلامی در اصل واقعیت نداشته و الغای خلاف واقع صاحبان صنایع و شرکتهای بیمه بوده است که به علت وسعت تبلیغ و آمار غیر دقیق مورد قبول دکتربین نیز قرار گرفته و نهایتاً قانونگذار را به بیراهه کشانده است. بدین نحو اختلاف نظر عمده ای بین حقوقدانان و محققان در مورد واقعی بودن و لزوم اصلاحات رخ داده است. در این باره مراجعه شود به گزارش تحقیق جامع و برجسته:

DEBORAH JONES MERRITT & KATHRYN ANN BARRY: Is the Tort System in Crisis? New Empirical Evidence. OHIO STATE LAW JOURNAL, V. 60, Number 2, 1999.

رود و به عنوان امری تعبدی در مقابل خسارات غیر اقتصادی و غیر قابل تقویم مالی ملحوظ گردد. این امر هم با منطق جدید حقوقی سازگار است و هم احترام و افتخاری به سنت فقهی و دستورات شرع مقدس است.

نکته بسیار مهمی در مورد رابطه ارش و دیه قابل ذکر است. در مواردی که علاوه بر دیه تعیین شده خسارت جسمانی دیگری به مصدوم وارد شده باشد، به نظر می‌توان علاوه بر حکم بر دیه ارش، به خسارات جانی اضافی را نیز مطالبه نمود. در این باره مدت‌ها در بین دادگاهها اختلاف نظر وجود داشت و به خصوص در موردی که در پی شکستگی یا جراحت عضوی، محدودیت حرکتی و از کارافتادگی نسبی برای عضو ایجاد می‌شد، بسیاری از دادگاهها علاوه بر دیه، حکم به پرداخت ارش نیز صادر می‌نمودند. در مقابل دادگاههایی تنها حکم به دیه صادر نموده، مطالبه دیگر خسارات جسمانی ادعایی را رد می‌کردند. نهایتاً رای وحدت رویه دیوان عالی کشور در این باره صادر و به نفع عدم امکان مطالبه مبالغ اضافی به عنوان ارش تعیین تکلیف شد.^۱ در مورد مفاد این رای باید دقت خاص نمود: اولاً این رای با اکثریت ضعیفی به تصویب رسیده و در این باره بین قضات دیوان اختلاف بسیار بوده است؛ ثانیاً رای در خصوص شکستگی استخوان صادر گردیده و در این مورد کاملاً منطقی و صحیح به نظر می‌رسد، چون خود قانون دیات در مورد شکستگی استخوان تفاوتی بین دیه استخوانی که کامل و صحیح ترمیم شده و غیر آن معین نموده و لذا موردی برای پرداخت مبلغی به عنوان ارش برای استخوان مربوطه وجود ندارد. در این باره اگر محرز شود که علاوه بر عدم ترمیم کامل استخوان خسارت جانی دیگری نیز وارد شده (مثل صدمه به رگهای عصبی و تاندونهای حرکتی) راه صواب اختصاص مبلغی اضافی بابت ارش خواهد بود. همچنین، در مواردی که صدمه جانی باعث نقص زیبایی به لحاظ خارج نمودن ترکیب جسمانی از تعادل و حالت اولیه شده، علاوه بر دیه جراحت و صدمه جانی مربوطه، مبلغی بابت ارش کسر

۱. رای وحدت رویه شماره ۶۱۹-۱۳۷۶/۹/۲۸ که مقرر می‌دارد: مستفاد از ماده ۳۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آن که بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند، دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد. تعیین مبلغی زاید بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد. بنابراین، نظر شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر مرکز استان صحیح و منطبق با قانون است.

زیبایی کاملاً منطقی به نظر می‌رسد و رای وحدت رویه نباید به نحوی تفسیر شود که از جبران این خسارات غیر مادی ممانعت نماید^۱.

بدین نحو، دیه را می‌توان معادل مالی خسارات غیر اقتصادی ناشی از صدمات جانی (شامل خود نقص عضو و صدمه جانی، درد و رنج ناشی از صدمه، کسر زیبایی ناشی از صدمه جسمانی، تفویت لذات وابسته به عضو و دیگر خسارات معنوی) به شمار آورد (بدون آنکه فعلاً در مورد جنبه‌های احتمالی دیگر آن نظری داده شود).

آیا این بدین معناست که خسارات اقتصادی ناشی از خسارات جانی از شمول دیه خارج شود و علاوه بر آن، مورد حکم دادگاه قرار گیرد؟ در این مورد، به نظر می‌رسد باید با دقت به تفکیک خسارات اقتصادی پرداخت و حکم هر موضوع را تعیین نمود.

ب - خسارات مالی ناشی از صدمات جانی

عمده خسارات اقتصادی ناشی از خسارات جانی که به مصدوم وارد می‌شود، هزینه‌های درمان و خسارات از کارافتادگی دایم یا موقت است. در کنار خسارت اخیر، خسارات اقتصادی از دست دادن درآمد وارد بر خانواده و افراد واجب‌النفقة مصدوم یا متوفی مطرح می‌شود.

هزینه‌های درمان

این خسارت ناظر بر ضررهای مادی است که در پی ایراد خسارت جسمانی و برای ترمیم صدمه و یا جلوگیری از تسری آن بر زیان دیده تحمیل می‌شود. این ضرر پولی و اقتصادی هر چند که در پی خسارت جانی ایجاد شده، ولی کاملاً از نوع و طبیعت دیگری است و تلف عضو یا منفعت آن محسوب نمی‌شود و به نظر باید از خسارت اختصاص داده شده برای زیان جانی تفکیک گشته و مستقلاً قابل جبران محسوب شود. در این منظر، دیه که برای جبران خسارت وارد بر جسم اعتبار شده، نباید با کسر دارایی که به صورت هزینه‌های درمان تحقق یافته، خلط شود. دلایلی که در زمینه هزینه‌های دعوی خسارت ناشی از تلف عین یا منفعت موجب پذیرش مسئولیت زیان زننده به جبران خسارت نزد قانونگذار قانون آیین دادرسی مدنی حقوقی دادگاههای عمومی و انقلاب

۱. کسر زیبایی مقوله ای جدای از صدمه به احساسات زیان دیده است. بحث از احساسات که در مبحث خسارات معنوی بررسی خواهد شد، راجع به اموری است که بازتاب جسمانی و فیزیکی خارجی ندارد و قابل احراز مادی نیست. در صورتی که کسر زیبایی که در فوق ذکر شد، امری است که به تمامیت فیزیکی فرد وارد شده و قابل احراز و مشاهده است.

شده، در اینجا نیز می‌تواند عیناً توجیه‌کننده مشروعیت مطالبه هزینه‌های درمان گردد. در واقع، هزینه درمان، خسارتی مالی، ناشی از لطمه جسمانی است و طبیعتی جدای از صدمات جسمانی دارد و علاوه بر آن، بر زیان‌دیده تحمیل می‌شود. همان‌طور که اصل لزوم حفظ نفس نیز ایجاب می‌نماید انجام این هزینه‌ها بر زیان‌دیده واجب است.

رابطه خسارات هزینه درمان با خسارت جانی، شباهت بسیاری با خسارات مالی دارد که در پی تلف و نقص مال بر صاحب مال تحمیل می‌شود. نمونه بارز این خسارات مالی، هزینه رفع اثر از مال تلف یا ناقص شده، هزینه جایگزینی و مدت محروم ماندن از مال تا تعیین تکلیف و پرداخت خسارت، و یا خسارات دادرسی است که برای احقاق حق و الزام مسؤوّل حادثه به پرداخت خسارات ناشی از تلف مال بر زیان‌دیده تحمیل می‌شود. در این باره، در حقوق سنتی و سابقه فقهی ما تنها به پرداخت اصل خسارت از باب اتلاف مال تصریح شده و توجهی به دیگر خسارات مالی که در پی تلف و نقص مال بر صاحب مال وارد می‌شود، نشده بود. به همین علت، امکان جبران خسارت و تکلیف زیان‌زننده به جبران این نوع خسارت تا مدت‌ها محل تردید جدی قانونگذار پس از انقلاب ایران بود؛ ولی در نهایت، نتیجه تأملات فقهی و قانونگذاری به پذیرش لزوم جبران خسارات ناشی از ایراد خسارت به صورت هزینه دادرسی یا عدم انجام تعهد و تأخیر در انجام تعهد، و عدم مغایرت این تکلیف با مبانی شرعی منتهی شد و قانونگذار در ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ به این امر تصریح نمود. مطابق این ماده:

«خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به‌طور مستقل جبران خسارات ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خواننده نسبت به ادای حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نماید...».

منطق حاکم بر این ماده ایجاب می‌کند که کلیه خسارات مادی که در پی خسارات قابل جبران و به واسطه آن، و به تعبیر قانون از باب اتلاف و تسبیب، به زیان‌دیده وارد شده علاوه بر اصل مبلغ خسارت اولیه به زیان‌دیده پرداخت شود. بر این اساس، همچنانکه هزینه‌های دادرسی و رفع آثار اموال تلف یا معیوب شده بر زیان‌دیده تحمیل می‌شد و منطق حقوقی و قوانین ایران صراحتاً (در مورد هزینه دعوی خسارت) یا تلویحاً (در مورد رفع آثار) بر اساس تفسیر موسع قاعده لاضرر و یا به تعبیر قانون از باب اتلاف و تسبیب، مطالبه آن را مستقل از عوض مال جایز می‌شمرد، در خصوص هزینه‌های درمان که در پی ایراد خسارت جانی به مصدوم تحمیل می‌شود نیز جواز مطالبه این خسارات (علاوه بر دیه) استنباط می‌شود.

تنها مانعی که در راه پذیرش این خسارت وجود دارد، تردید در پوشش آن توسط دیه تعیینی است، ولی به نظر می‌رسد که این امر شبهه‌ای بیش نیست. هزینه درمان به شکلی که امروز در ایران و دیگر کشورها مطرح است، پدیده نوین زمان ما به‌شمار می‌رود. در واقع، در طی قرون گذشته هزینه درمان مبالغ قابل توجهی را به خود اختصاص نمی‌داده و به علت ابتدایی بودن علم پزشکی، اقدامات ممکن برای بهبودی و ترمیم بسیار محدود بوده است و سهم قابل توجهی در مقابل خود خسارت جانی نداشته و لذا مشکلی در مورد مطالبه علاوه بر دیه بر نمی‌انگیخته است. پیشرفت علم پزشکی و پیچیدگی علم و ابزار و وسایل مربوط به آن از امور مستحدث و جدید به‌شمار می‌آید که پاسخ فقهی و حقوقی جدیدی را می‌طلبد و واحد شمردن طبیعت و مسایل امروز آن با قرون گذشته و جاری نمودن حکم سابق بر مسایل جدید، به علت منقلب شدن موضوع حکم، ناصواب جلوه می‌کند^۱. در این شرایط، به نظر منطقی‌ترین راه، آن است که دیه را ما به ازای خسارات دیگر لحاظ نموده، هزینه‌های درمان را به عنوان خسارت مالی مستقل از دیه در نظر بگیریم و با استفاده از اصل پذیرفته شده فوق در مبحث جبران خسارات مالی، حکم به قابلیت جبران آن دهیم.

مسئله جبران خسارات مازاد بر دیه نزد قضات دادگاههای عمومی تهران و قبلاً برای قضات دادگاههای کیفری دو تهران مطرح شده و اکثر ایشان نظر به قابلیت مطالبه مبالغ مازاد بر دیه داده‌اند^۲، ولی باید توجه داشت که نظر توجیه شده ما، علی‌رغم ظاهر مشابهت، تفاوت اساسی با نظر این قضات دارد. در واقع، پاسخ اکثر قضات تجویز پرداخت هزینه درمان به عنوان مازاد بر دیه بوده است؛ بدین نحو که اگر دیه تعیین شده کفاف هزینه‌های درمان صدمه جسمانی را ندهد، هزینه مازاد بر دیه قابل پرداخت خواهد بود^۳، در حالی که مطابق تحلیل فوق بحث از مازاد وجود ندارد،

۱. جاری نمودن احکام فقهی راجع به امور پزشکی در مسائل و فعالیتهای پزشکی و جراحی جدید که توسط قانون مجازات اسلامی صورت گرفته، انتقادات بسیاری را بر انگیخته و عدم مطابقت این احکام با واقعیات و مقتضیات فعالیت پزشکی و زندگی نوین از طرف حقوقدانان مکرراً تذکر داده شده است. در این باره رک: حسن جعفری تبار، از آستین طبیبان، قولی در مسؤولیت مدنی پزشکان، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۱، ص ۵۵ به بعد؛ ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری، ش ۱۶۲ به بعد.

۲. دیدگاههای قضائی قضات دادگستری استان تهران، گنج دانش ۱۳۷۸، ص ۶۵-۶۷؛ محمد پور (گرد آورنده)، تحلیل قضایی از قوانین جزایی، ص ۵۱.

۳. قضات محاکم عمومی تهران در پاسخ به سؤال: " آیا مصدوم می‌تواند علاوه بر دیه یا ارش، خسارت وارده (از جمله هزینه درمان، معطل ماندن از کار و ...) را مطالبه نماید؟" اکثریت قضات در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۳۰ نظر داده اند:

بلکه هزینه درمان به عنوان خسارتی مستقل مطرح است که علاوه بر دیه قابل مطالبه است، چه هزینه مربوطه از میزان دیه اختصاص یافته بیشتر باشد و یا نباشد. نظریه‌ای که تنها مطالبه مبالغه‌آمیز بر دیه، به میزانی که دیه کفاف نداده است را جایز می‌شمرد، مبنای منطقی و حقوقی قابل قبولی ندارد و مردود به نظر می‌رسد. محدود نمودن قابلیت جبران هزینه‌های درمان به مازاد بر دیه، فلسفه وجودی و منطقی دیه را زیر سؤال می‌برد. در واقع، اگر دیه ما به ازای خسارت جانی غیر اقتصادی است و برای جبران این‌گونه خسارات لحاظ شده، هزینه‌های درمان که از نوع ضررهای اقتصادی است، نمی‌تواند جایگزین آن شود. این خسارات اقتصادی، یا ضررهای قابل جبران محسوب می‌شوند که در این صورت باید مستقل از دیه پرداخت باشند، و یا غیر قابل جبران هستند که در این فرض، حتی اگر مازاد بر دیه شود، حکم به مسئولیت آن بی‌مورد خواهد بود.

ارائه مثالی در این مورد موجب روشن شدن مطلب خواهد بود. فرض کنید حادثه‌ای موجب شکستگی استخوان دست مصدوم شده است. بسیاری از شکستگی‌ها هزینه درمان ناچیزی در پی دارد و با گچ گرفتن ساده ترمیم می‌شود، در حالی که ترمیم برخی از انواع شکستگی استخوان دست نیاز به عمل جراحی و صرف هزینه‌های هنگفت دارد. این در حالی است که دیه شکستگی دست در هر دو حالت یکسان است. در هر دو حالت، مصدوم از شکستگی دست رنج می‌برد و در مقابل آن دیه دریافت می‌کند، ولی مصدوم اول، همه این دیه را برای خود نگه می‌دارد، ولی دومی بخش اعظم آن را صرف هزینه درمان نموده، چیزی برای او باقی نمی‌ماند. حال اگر هزینه‌های درمان مستقل از دیه قابل جبران نباشد این سؤال مطرح می‌شود که چگونه دیه نقش جبران خسارت جانی را ایفا نموده است؟ مصدوم اول دیه را برای خود نگه داشته است، در صورتی که دومی هیچ مبلغی در انبان ندارد. اگر دیه ما به ازای خسارت جانی است، که هر دو این خسارت را تحمل کرده‌اند و می‌بایست این ما به ازاء برای هر دو مصدوم انباشته می‌شد! اگر در پاسخ گفته شود که جانی تنها مسئولیت به پرداخت دیه دارد و این مربوط به خود زیان دیده است که آنرا صرف هزینه

"چنانچه مجنی علیه به سبب جنایت متحمل هزینه‌های متعارفی از جمله هزینه درمان شود که زائد بر دیه یا ارش تعیین شده باشد، با توجه به قاعده فقهی لاضرر و قاعده تسبیب و قانون مسئولیت مدنی و ماده ۱۲ قانون اصلاح قوانین و مقررات استاندارد مصوب ۱۳۷۱، خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه است. اما در مورد معطل ماندن از کار، چون خسارت محتمل است (مسلم نیست) قابل مطالبه نمی‌باشد، مگر در موردی که شخص حراً اجیر دیگری باشد."

سوالی که از قضات دادگاههای کیفری دو شده بود، اساساً در مورد پرداخت مبلغ مازاد بر دیه و در موردی است که دیه اختصاص یافته، کفاف هزینه‌های درمان را ندهد.

درمان یا دیگر هزینه ها کند و یا آن را انباشته نماید، تازه اول کلام است و همان اشکال بحث در مورد غیر عادلانه جلوه نمودن لحاظ دیه به عنوان مبلغ مقطوع برای جبران کلیه خسارات اعم از اقتصادی و غیر اقتصادی مطرح می شود که نیازی به بازگویی آن وجود ندارد. علاوه بر این، خود قضات و حقوقدانان که نظر به لزوم جبران مبالغ مازاد بر دیه داده اند، خواسته اند از توالی فاسد و بی عدالتی که به نظر در پی قبول این نظر به وجود می آید، بگریزند.

شاید مبنای نظر کسانی که به لزوم جبران تنها مبالغ مازاد بر دیه حکم داده اند، پذیرش نظری است که دیه را به عنوان حداقل خسارات قابل جبران معرفی نموده و تنها در صورت اثبات خسارات مازاد میزان اضافی فوق را قابل جبران می دانند، ولی این نظر نیز عیناً با مشکل فوق (ذخیره دیه یا مصرف آن و انباشته نشدن برای مصدوم) مواجه می شود. در این صورت باید پاسخ داد که بر چه اساس و در مقابل کدام خسارت مصدوم اول دیه را برای خود انباشته می کند، ولی مصدوم دوم که همه آن را صرف هزینه درمان می نماید مبلغی بابت خسارت جانی برای خود نگه نمی دارد؟ در این مورد تکلیف ما به ازای خسارت غیر اقتصادی جانی چه می شود؟

تنها راه حل منطقی که در مورد هزینه های درمان، در صورت نفی دیه به عنوان جبران کلیه خسارات اعم از اقتصادی و غیر اقتصادی، به نظر می رسد، قبول ماهیت مستقل و قابلیت جبران مستقل، علاوه بر دیه مربوط است.

البته، در مورد میزان هزینه های درمان نکاتی وجود دارد که با توجه به نظام کنونی درمان در کشور ما برای خودداری از افراط در پذیرش خسارت هزینه درمان باید مد نظر قرار گیرد. در واقع، مشکل موجود نظام درمانی در کشور ما - و بسیاری از کشورهای جهان - وجود نرخهای متفاوت برای درمان مشابه صدمه و بیماری واحد است. از طرف دیگر برخی از مداواها حالت استثنایی داشته، بسیار گران است. آیا مسؤول حادثه مکلف است هر مقدار هزینه درمانی، حتی هزینه بیمارستانهای لوکس و بسیار گران قیمت را پردازد و بار هزینه مداواهای استثنایی را بر دوش کشد؟ قبول بی قید و شرط این هزینه ها می تواند موجب تحمیل بار سنگینی بر دوش زیان زنده باشد و زیان دیده را نیز به هزینه تراشی و ایجاد هزینه های هنگفت سوق دهد. اگر تحمیل بار جبران هزینه های درمان، راه حلی عادلانه و مناسب در حق زیان دیده محسوب می شود، پذیرش بی قید و شرط این امر نیز تحمیل و امری غیر عادلانه برای مسؤول حادثه، که در پی غفلت و لغزشی عادی و یا حتی در مورد بسیاری از مصادیق باب اتلاف، حتی بدون لغزش و خطا، سبب خسارت جانی دیگری شده، به شمار می رود.

مسئولیت زیان زننده باید به هزینه های متعارف درمان محدود شود و چنانچه مصدوم یا خانواده او بخواهند از سرویسهای ویژه و گرانتر استفاده کنند، هزینه های اضافی بر عهده خود مصدوم خواهد بود. در مورد هزینه های درمان متعارف قبلاً بررسی های دامنه داری صورت گرفته و هزینه متعارف و قابل قبول برای انواع عملیات تشخیص، درمان و جراحی به تفصیل تعیین شده است. نتیجه این بررسی ها که نزد اهل فن به عنوان تعرفه کالیفرنیا شهرت یافته، در کشور ما نیز پذیرفته شده است و ملاک عمل شرکتهای بیمه ایرانی قرار گرفته و مبنای انعقاد قرارداد بیمه با مراکز درمانی و بیمارستانها و پرداخت هزینه های درمان به بیمه گذاران است.^۱

خسارت از کار افتادگی دایم و موقت

صدمات جانی نوعاً موجب از کار افتادگی موقت در طول درمان و استراحت پزشکی می شود. این از کار افتادگی و عدم توانایی بستگی کامل به نوع کار و فعالیت حرفه ای مصدوم دارد. شکستگی دست و پا برای کارهای فنی و ساختمانی موجب می شود مصدوم نتواند تا حصول بهبودی کامل به فعالیت حرفه ای خود بپردازد، در حالی که همین صدمه مانع جدی برای حرف آموزش و مشاوره ای نخواهد بود؛ بدین نحو از کار افتادگی امری کاملاً شخصی بوده، بسته به نوع فعالیت و حرفه زیان دیده، خسارت وارده متفاوت خواهد بود. در عین حال، این خسارت ماهیت اقتصادی دارد و با توجه به در آمد مالی مصدوم در مدت از کار افتادگی قابل ارزیابی پولی خواهد بود. این ارزیابی در مورد افراد حقوق بگیر به میزان حقوق و مزایای مدت از کار افتادگی است، ولی در مورد مشاغل آزاد محاسبه با مشکلاتی رو به روست و به نظر محاسبه متوسط در آمد و اجاره منافع متعارف مصدوم ملاک قرار می گیرد.

همان طور که ملاحظه می شود، به رغم آنکه خسارات از کار افتادگی از لحاظ اقتصادی و قابلیت تقویم بودن با خسارت هزینه درمان مشترک است، تفاوت های اساسی با خسارت اخیر دارد. هزینه های درمان با حرفه و شخصیت اجتماعی زیان دیده ارتباطی ندارد و نوع صدمه جانی میزان آن را معین می کند، در صورتی که خسارت از کار افتادگی کاملاً به نوع فعالیت و حرفه زیان دیده و

۱. این معیار و تعرفه ها در کتاب مفصلی بالغ بر ۲۰۰۰ صفحه توسط معاونت دارو و درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به چاپ رسیده است: لاریجانی (مترجم). (۱۳۷۵). تعرفه های خدمات تشخیص و درمانی اعمال شایع مراکز درمانی و بهداشتی، تنظیم معاونت امور درمان و دارو وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، چاپ اول.

قراردادهای کاری که منعقد نموده و یا موقعیت های کسب نفعی و در آمدی وابسته است که به واسطه تحمل خسارت جانی آنها را از دست داده است.

همچنین در مورد محاسبه مالی خسارات از کارافتادگی موقت و به خصوص دایم مشکلات عدیده ای وجود دارد. از طرفی، در مورد مشاغل آزاد و از دست دادن قراردادهای سود آور - که در آنها موضوع اجاره اشخاص مطرح نیست، بلکه موضوع مشابه بحث ضرر عدم النفع و خسارات صرفاً اقتصادی و پولی است، که علی الاصول در حقوق ایران قابل جبران شناخته نشده است. در واقع، بروز صدمه جانی مانع تحصیل منافع شده که در صورت عدم بروز حادثه بر اثر تجارت یا قراردادهای مختلف برای مصدوم حاصل می شد؛ امری که از آن به عدم النفع تعبیر می شود. از طرف دیگر، مشکل اساسی که متوجه همه موارد از کارافتادگی، و بالخصوص از کارافتادگی دایم یا طولانی مدت می شود، برآورد خسارات آینده و مدت قابل محاسبه برای منافع و دستمزد فوت شده بر اثر از کارافتادگی است. یکی از شرایط کلی خسارت قطعی بودن است (رک: بخش ۴، شروح شرایط جبران خسارت)، در حالی که این شرط در مورد برآورد خسارات از کارافتادگی آینده منتفی است. امکان ادامه کار و فعالیت در آینده از اموری است که برای هیچ کس قابل پیش بینی نبوده، امری قطعی نیست: حوادث و امور غیر مترقبه بسیاری (همچون تصادفات و دیگر حوادث جانی، بیکاری، ورشکستگی، مرگ، بیماری) در کمین انسان است که کسب منفعت و درآمد در آینده را مشکوک می نماید. لذا شرط اساسی قطعی بودن در مورد خسارات از کارافتادگی با ملاکهای معمول قابل احراز نیست. به رغم آنکه معمول نظامهای نوین حقوقی این خسارات را قابل جبران می دانند، به عدم قطعیت خسارات آینده ناشی از کارافتادگی اقرار دارند. ایشان برای حل این معضل، فرض می کنند که اگر زندگی سیر معمول موجود خود را ادامه می داد، مصدوم می توانست چه در آمدی کسب نماید و بر این اساس، خسارات از کارافتادگی را محاسبه می نمایند (لامبر-فور، ۱۹۹۶، ش. ۱۱۴ به بعد؛ فلور و اوبر، ۱۹۹۷، ش. ۱۳۳؛ تره، سیملر و لوکت، ۱۹۹۶، ش. ۶۷۰؛ لو تورنو و کدیه، ۱۹۹۸، ش. ۶۶۴ به بعد؛ ماکزینیس و دیکن، ۱۹۹۹، ص. ۷۵۷ به بعد؛ فراند، ۱۹۹۷، ش. ۴۴۳؛ مک گرگور، دائره المعارف، ص. ۴۱ به بعد)؛ حال آنکه حقوقدانان همین کشورها نیز اقرار دارند این راه حل با مسامحه در جهت حفظ هر چه بهتر حقوق قربانیان حوادث جانی پذیرفته شده است.

حکم قابلیت جبران خسارات از کارافتادگی و تفویض قوای کاری در حقوق ایران در حاله ای از ابهام قرار دارد. از طرفی ماده ۵ قانون مسؤلیت مدنی ۱۳۳۹ به صراحت خسارات ناشی از کاهش

قوه کار زیان دیده را قابل جبران اعلام و در این راه از منطبق حقوق جدید پیروی نموده است. در تأیید قابلیت جبران خسارت از کارافتادگی، علاوه بر دیه، نظرات موافقی از سوی دیوان عالی کشور، اداره حقوقی دادگستری و قضات دادگاههای استان تهران ایراد شده است. دیوان عالی کشور در رأیی اصراری، خسارت تفویض قوای کاری ناشی از ایراد ضرب عمدی منتهی به شکستگی استخوان را قابل جبران اعلام نموده است.^۱ اداره حقوقی دادگستری نیز خسارات مالی علاوه بر دیه را قابل جبران می‌داند.^۲ اکثریت قضات دادگاههای استان تهران نیز به قابلیت جبران خسارات ناشی از معطل ماندن از کار در صورتی که شخص، اجیر دیگری باشد، نظر داده اند.^۳

۱. رای شماره ۶ - مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ : به دلالت اوراق محاکماتی عمل ارتكابی خواندگان ایراد ضرب عمدی منتهی به شکستگی استخوان ساق پای مجنی علیه است که علاوه بر صدور حکم دیه در حق مجنی علیه، به جهت تفویض قوای کاری خواهان دادگاه خواندگان را به پرداخت ضرر و زیان محکوم نموده است. نظر به اینکه از احکام مربوط به دیات و فحوی مواد قانون راجع به دیات نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنی علیه، استنباط نمی‌شود و با عنایت به اینکه منظور از خسارت و ضرر و زیان وارده، همان خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی است، لذا مستفاد از مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعده کلی لاضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف، لزوم جبران این گونه خسارات بلا اشکال است. بنا بر مراتب رای شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک سابق تبریز به اکثریت آراء ابرام می‌گردد.

۲. اداره حقوقی در پاسخ به سؤال "در خصوص ایراد صدمات عمدی و غیر عمدی، آیا مدعی خصوصی می‌تواند علاوه بر دیه مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را بنماید یا خیر؟" در نظریه ۱۳۶۲/۸/۹-۷/۳۰۷۴ اعلام داشته است: "در صورتی که حکم به پرداخت دیه صادر شده باشد، دیگر موردی برای مطالبه ضرر و زیان بر نفس یا عضو نیست، زیرا قانونگذار مقدار آن را در حد دیه تعیین کرده است و زائد بر آن قابل مطالبه نیست، ولی در صورتی که ضرر و زیان مورد مطالبه مربوط به نفس یا عضو نباشد، بلکه راجع به خسارت مالی باشد، مطالبه آن بلا اشکال است." همچنین در نظریه ۱۳۶۲/۸/۲۳-۷/۳۳۷۶ اعلام شده "در صورتی که متهم قصاص شود یا حکم به پرداخت دیه صادر گردد، دیگر مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مورد نخواهد داشت، ولی در موردی که ضرر و زیان مورد مطالبه مربوط به نفس یا عضو نباشد، مطالبه آن بلا اشکال است."

۳. در پاسخ به سؤال "آیا مصدوم می‌تواند علاوه بر دیه یا ارش، خسارت وارده (از جمله هزینه درمان، معطل ماندن از کار و ...) را مطالبه نماید" اکثریت قضات در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۳۰ نظر داده اند "چنانچه مجنی علیه به سبب جنایت متحمل هزینه های متعارفی از جمله هزینه درمان شود که زائد بر دیه یا ارش تعیین شده باشد، با توجه به قاعده فقهی لاضرر و قاعده تسبیب و قانون مسئولیت مدنی و ماده ۱۲ قانون اصلاح قوانین و مقررات استنادار مصوب ۱۳۷۱، خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه است، اما در مورد معصل ماندن از کار، چون خسارت محتمل است (مسلم نیست) قابل مطالبه نمی‌باشد، مگر در موردی که شخص حراً اجیر دیگری باشد." (رک: مجموعه دیدگاههای قضائی قضات دادگستری استان تهران، گنج دانش ۱۳۷۸، ص ۶۶).

همچنین، کمیسیون استفتائات و مشاوران شورای عالی قضایی پرداخت خسارت از کارافتادگی را در فرض اجبر بودن و مستخدم بودن مجنی علیه برای مدت اجاره پذیرفته اند.^۱ در مقابل نظریه اکثر فقها و مراجع معاصر به عدم قابلیت جبران این خسارات است.^۲ مقام رهبری در استفتایی به عدم قابلیت جبران این خسارات تصریح نموده و تنها در صورت صلاحدید حاکم و از باب تعزیر پرداخت مبالغی تحت این عنوان را جایز شمرده اند.^۳

علی‌رغم تمایل حقوقدانان ایرانی^۴ به قابلیت جبران خسارات از کارافتادگی، پذیرش این امر در حقوق ایران با مشکلات متعددی مواجه است. علاوه بر مشکلات عمومی مذکور قطعی نبودن خسارات و طبیعت مشترک با عدم النفع - ماهیت دیه از موانع عمده قابلیت جبران این گونه خسارات است. در واقع، دیه تعیین شده که ما به ازای صدمه جانی و یا از کارافتادگی یا فقدان عضو است، منطقی می‌تواند هم شامل خسارات رنج ناشی از خود صدمه باشد و هم منافعی که

۱. نظریه مورخ ۱۳۶۳/۳/۲۲ کمیسیون استفتائات و مشاورین شورای عالی قضائی (رک: مجموعه دیدگاههای قضائی قضات دادگستری استان تهران، ۱۳۷۸، صص ۶۶ و ۶۷).

۲. نظرات فقها از استفتائات دادگستری تهران؛ عوض احمد ادریس، دیه، ترجمه علیرضا فیض، ۱۳۷۷، ص ۳۵۲ و ۳۵۳. این نویسنده نظرات مشابهی را از فقهای اهل سنت نقل نموده است از جمله: بلغه المسالك، ج ۳، ص ۴۰۹؛ شرح الدر المختار حصکفی، ص ۴۵۰ الفتاوی الانقرویه، ج ۱، ص ۱۶۷ و حاشیه زرقانی، ج ۸، ص ۳۴.

۳. ایشان در پاسخ به این استفتاء که "نظر به اینکه در مواردی مصدوم و مجنی علیه علاوه بر اینکه مدت زمانی از کارافتادگی پیدا می‌کند، مبالغی بیش از دیه جنایتی که به وی پرداخت می‌شود، خرج معالجات و درمان می‌نماید، استدعا دارد نظر مبارک را در مورد اینکه آیا در این قبیل موارد محکمه اسلامی می‌تواند جانی را علاوه بر پرداخت دیه به پرداخت مخارج معالجه و از کارافتادگی به مجنی علیه نیز محکوم نماید یا خیر اعلام فرمایید." ایشان در پاسخ نظر داده اند: "جانی اگر شرعاً ضامن هزینه درمان و خسارت از کارافتادگی مجنی علیه نیست، ولی حاکم شرع اگر مقتضی و لازم بداند، می‌تواند او را از باب مجازات تعزیری به پرداخت مبالغی در این باره در حق مجنی علیه محکوم نماید." - فتوای شماره ۹۴۳۱ دفتر مقام رهبری، نقل از صادقی، حقوق جزای اختصاصی ۱، جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، میزان ۱۳۷۶، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

۴. نظرات قضات دادگاههای استان تهران، اداره حقوق دادگستری، رای دیوان عالی کشور مذکور در پاورقی های قبلی. همچنین در خصوص ین مراجعه شود به: کاتوزیان، حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری، دانشگاه تهران ۱۳۷۴، ش ۹۳؛ حسینی نژاد، مسئولیت مدنی، مجد ۱۳۷۷، ص ۷۶؛ امیری قائم مقامی، حقوق تعهدات، جلد اول، میزان ۱۳۷۸، ص ۱۶۴.

می‌بایست در صورت سلامت از آن حاصل می‌شد.^۱ به خصوص این امر در مورد از کارافتادگی دایمی بارز تر است. قبول آنکه مسؤول حادثه علاوه بر پرداخت دیه مکلف باشد مادام العمر از عهده منافع و دستمزدی که مجنی علیه می‌توانست در طول حیات خود کسب نماید بر آید، امری مشکل به نظر می‌رسد، در حالی که پذیرش خسارات از کارافتادگی مستلزم قبول این نتیجه نیز خواهد بود و نظامهای حقوقی که این خسارات را قابل جبران می‌دانند، بین از کارافتادگی موقت و در طول دوره درمان و از کارافتادگی دایم فرقی نمی‌گذارند.^۲ از فحوی کلام و زمینه بحث قضات و حقوقدانان ایرانی نیز که نظر موافق به قابلیت جبران این خسارات دارند، چنین بر می‌آید که نظر ایشان به از کارافتادگی موقت و در طول درمان بوده است و عواقب این نظر را در مورد از کارافتادگی دایم یا طولانی مدت مد نظر قرار نداده‌اند.

نکته مهم در مورد طبیعت دیه، آن است که بر خلاف مورد جبران هزینه درمان علاوه بر دیه، از کارافتادگی در پی ایراد خسارت جانی امر مستحدثی نیست و در همیشه تاریخ وجود داشته است. همواره انسانها در پی حادثه خسارت جانی دچار از کارافتادگی دایم یا موقت می‌شده‌اند و میزان این خسارت بسته به موقعیت و طبقه اجتماعی و حرفه زیان دیده متفاوت بوده است، ولی علی‌رغم این، شارع حکم به از کارافتادگی علاوه بر دیه را صادر ننموده است. امر جالب توجه آن است که در نظامهای قدیمی حقوق ایران و روم که تأسیسات مشابه دیه در مورد ایراد خسارت جانی وجود داشته است، دیه افراد با توجه به طبقه اجتماعی و کاری آنها متفاوت بوده است و می‌توان گفت که به نحوی آثار از کارافتادگی افراد مختلف در میزان وجه (دیه) تعیین شده لحاظ می‌شده است، ولی شارع مقدس در مورد دیه بر خلاف سنتهای مذکور، در مورد خسارت جانی دیه را به میزان واحد و مشابه برای تمامی افراد از هر طبقه و شغلی لحاظ کرده است.

علاوه بر این مشکلات، پذیرش خسارات از کارافتادگی سبب خواهد شد که باب جبران خسارات به جبران منافی که از اجرای مناسب قراردادها می‌بایست نصیب مصدوم می‌شد و به علت وقوع

۱. همان‌طور که قبلاً هم تأکید نمودیم، تأسیس دیه در حاق واقع از این تقسیم بندی‌ها خارج است و مبلغی قطعی برای کل خسارات است، ولی ما در این تحقیق به علت بروز اقتضائات جدید در حقوق و روابط اجتماعی و برای حل مشکلات و انطباق دیه با مقتضیات و مسائل روز طبیعتی را برای آن فرض نماییم و به بررسی آنچه می‌تواند جزو دیه و ارش قرار گیرد و آنچه باید خارج از آن واقع شود و به عنوان خسارت مادی مستقل قابلیت جبران آن بررسی شود، پردازیم و الا نویسنده هیچ‌گاه مدعی نیست که ما به ازای واقعی دیه و آنچه مد نظر شرع بوده را تعیین می‌نمایم.

۲. مراجعه شود به مراجع مذکور در مورد حقوق غرب در پاورقی.

حادثه از آن محروم شده، باز شود و مسئولیت را تا دور دستهایی که برای افراد قابل پیش‌بینی نیست، توسعه دهد و بار سنگینی را بر دوش افرادی که بر اثر خطا یا لغزشی هر چند عادی و ناچیز، و حتی بدون خطا، سبب ایراد خسارت شده اند قرار دهد.

برای گریز از این توالی فاسد و مشکلات^۱ به نظر می‌رسد که راه حل منطقی و سازگارتر با حقوق ایران و سابقه فقهی، آن است که جبران خسارات ناشی از کارافتادگی را علی‌الاصول بر عهده مسئول حادثه قرار ندهیم.

مشکلاتی را که ممکن است از نفی مسئولیت به جبران خسارات از کارافتادگی ایجاد شود، می‌توان از طریق دیگری رفع نمود. معمول‌ترین و منطقی‌ترین راه جبران خسارات، بیمه است و گسترده‌ترین و رایج‌ترین آنها بیمه‌های اجتماعی است. در صورت وجود بیمه، بیمه‌گر - صرف نظر از آنکه از کارافتادگی ناشی از حوادث موجب مسئولیت باشد یا خیر، و یا مسئولیت مدنی برای جبران این خسارات پذیرفته شده یا خیر - بر اساس قرار داد بیمه و یا قوانین تامین اجتماعی به جبران خسارت از کار افتادگی می‌پردازد. توسعه بیمه در عین حال که مشکلات حقوقی پذیرش مسئولیت مدنی را در این باب به همراه ندارد، می‌تواند به بهترین نحو خسارات از کارافتادگی دایم یا موقت را جبران نماید. در واقع، هر فرد با توجه به موقعیت کاری و فرصتهای شغلی و توان کسب درآمد خود، از پیش می‌تواند قرارداد بیمه مناسب خود را تهیه کند و به همان میزان حق بیمه پرداخت نماید تا در صورت بروز حادثه و از کارافتادگی، خسارت از کارافتادگی به وی پرداخت شود. به این نحو، مشکل غیر قابل پیش‌بینی بودن آثار ایراد خسارت جانی نسبت به زیان زنده و

۱. همان‌طور که قبلاً نیز تذکر دادیم، حقوق غرب نیز راه حل منطقی برای مشکلات ناشی از عدم قطعیت خسارات آینده نیافته اند. ولی با پذیرش سیستم دیگری برای برآورد خسارات قابل جبران و تفکیک مبلغ قابل جبران به خسارات اقتصادی و غیر اقتصادی و در جهت حمایت هر چه بیشتر از زیان دیدگان این راه حل را پذیرفته اند. علاوه بر این، هیچ‌گاه نباید شرایطی را که بر کل نظام جبران خسارت در غرب حاکم است و بالاخص پیشرفت بیمه‌های مسئولیت و امکان پوشش کلیه این خسارات توسط بیمه (و نه خود مسئول) را از نظر دور داشت. تنها در سایه این امکانات بوده که حقوق مسئولیت مدنی توانسته در جهت حمایت هر چه بیشتر از زیان دیدگان حرکت کند و حتی در مواردی که مشکلات حقوقی در جهت پذیرش مسئولیت مدنی وجود داشته، حقوق را به سمت حمایت بیش از پیش از مصدومین هدایت نماید.

برای ارتباط بین حقوق مسئولیت مدنی و بیمه و توسعه مسئولیت در سایه گسترش رک: نگارنده (۱۳۸۰).

«مسئولیت مدنی و بیمه»، مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبایی، ش ۴،

تحمیل بار سنگین جبران خسارت به زیان زنده و نیز ایرادات راجع به منع جبران خسارت ناشی از عدم النفع و خسارات صرفاً اقتصادی و دیگر ایرادات مذکور در منابع فقهی در مورد تلف منافع انسان حرّ پیش کشیده نمی‌شود.

با توضیحات فوق تکلیف خسارات اقتصادی که به خانواده و افراد واجب النفعه شخص از کار افتاده یا متوفی به علت از دست دادن منبع مالی آنها وارد می‌شود، به نظر مشخص است. علی‌رغم حکم ماده ۶ قانون مسؤلیت مدنی که مقرر داشته:

«... در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد، وارد کننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب تا مدتی که ادامه حیات آسیب دیده، عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده، به آن شخص پرداخت کند...».

پذیرش این حکم با تصویب قانون دیات و تسلط منطق فقهی در موقعیت فعلی حقوق ما منتفی به نظر می‌رسد. در واقع، در صورتی که خسارات از کارافتادگی خود مصدوم قابل جبران تلقی نشود، به طریق اولی افرادی که باید از محل کسب درآمد وی (و یا ما به ازای آن؛ یعنی خسارت از کارافتادگی) پرداختهایی به آنها صورت گیرد، نمی‌توانند مطالبه‌ای از این باب داشته باشند. در مورد فوت نیز از آنجا که مبلغ دیه به خانواده مجنی علیه پرداخت می‌شود، منطقی این مال می‌تواند پرکننده خلأ وجود متوفی لحاظ شود، که یکی از این خلأها در ارتباط با پرداخت نفقه است. البته استدلال اخیر کامل نیست، چون در پرداخت دیه وجود افراد واجب النفعه یا عدم آن مد نظر قرار نگرفته و حتی اگر ولیّ دمی هم وجود نداشته باشد، دیه باید از جانی اخذ و به بیت‌المال واریز شود. لذا می‌توان در مورد عدم تکلیف به پرداخت نفقه بازماندگان متوفی به قیاس اولویت از عدم پرداخت مالی بابت از کارافتادگی به مصدوم اکتفا نمود، ولی ایراد خسارت عمدی از موارد استثنایی است که حکم به مسؤلیت پرداخت خسارت از کارافتادگی در آن موجه است. در واقع، ملاحظاتی وجود دارد که در صورت ایراد خسارت عمدی کلیه خسارات حتی خساراتی که در حالت عادی قابل جبران شناخته نشده‌اند- قابل جبران شناخته شوند. صرف نظر از نوع خسارت مالی، باید حکم خسارت ناشی از عمد وارد کننده زیان را از ایراد خسارت غیر عمدی تفکیک نمود. در مواردی که زیان زنده در ایراد خسارت مالی به دیگری عمد دارد، جبران خسارت مالی تعمدی- از هر نوع که باشد- باید جبران شود.

این قاعده، که مورد تأیید نظامهای حقوقی مختلف است، ریشه در رسالت حقوق مسؤلیت مدنی و نقش بازدارندگی آن دارد. یکی از اهداف اصلی قواعد مسؤلیت مدنی بازدارندگی از ایراد

خسارت به غیر، رعایت نرم‌های رفتاری و احترام به حقوق و تمامیت جسمانی و مالی دیگران است. قابل قبول نخواهد بود که قواعد حقوق مسئولیت مدنی مورد سوء استفاده افراد قرار گیرد و به آنها اجازه داده شود تا صدماتی را که در عین اعتراف به خسارت و نامطلوب بودن برای افراد، بنابر ملاحظات اقتصادی و اجتماعی جزو خسارات قابل جبران شناخته نشده‌اند، به عمد به افراد وارد کنند. بر همین اساس، در نظام‌های حقوقی که همچون حقوق ایران به تفکیک خسارات قابل جبران می‌پردازند و برخی خسارات را قابل جبران و برخی دیگر را غیر قابل جبران معرفی می‌کنند، ایراد خسارت عمدی را به عنوان استثنایی لحاظ کرده‌اند و خساراتی را که به عمد به افراد وارد می‌شود، از هر نوع قابل جبران معرفی نموده‌اند.

در تمامی نظام‌های حقوقی مورد مطالعه اروپایی این قاعده حاکمیت دارد.^۱ در حقوق آلمان، علی‌رغم دقت بسیاری که در تفکیک خسارت قابل جبران و شرایط مسئولیت شده و قاعده ای کلی برای جبران خسارات مقرر نداشته است (F.Ferrand, 1997, n380, 389-390)، قانونگذار در مورد ایراد خسارت عمدی، حکم عام جبران کلیه خسارات را به رسمیت شناخته است. در این باره ماده ۸۲۶ قانون مدنی آلمان مقرر می‌دارد:

هر کس به عمد و بر خلاف اخلاق حسنه، خسارتی به دیگری وارد کند، مسؤول جبران خسارت وارده خواهد بود.

شرط مخالفت ایراد خسارت با اخلاق حسنه، ناظر به مورد سوء استفاده از حق است (ibid, n381) چون در مواردی که کسی بر اساس حقی که قانون به او داده و بدون سوء نیت خسارتی به دیگری وارد می‌نماید، مسئولیت متوجه او نخواهد بود.

در حقوق کامن لو، علی‌رغم تبعیت از تقسیم بندی مخصوص به خود در مباحث مسئولیت مدنی، و عدم شناخت قابلیت جبران برخی خسارات مادی، در مورد ایراد خسارت عمدی مسئولیت را برای هر گونه خسارتی، حتی خسارات صرفاً اقتصادی، ثابت می‌داند.^۲

در حقوق ایران نیز با پدیده مشابهی روبه‌رو هستیم. در واقع، از طرفی در قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان یک اصل کلی عدم النفع جزو خسارات غیر قابل جبران معرفی شده و از طرف دیگر، در

1. Mauro BUSSAN, Vernon PALMER, Francesco PARISI. The comparative law and economics of pure economic loss. George Mason University School of Law. Law and Economics working paper series. 2001-27. p. 19
2. B. S. MARKESINIS & S. F. DEAKIN. Tort law. Clarendon press- Oxford 1999. p.387; Mark LUNNEY & Ken OLPHANT. Tort law. text and materials. Oxford 2000. p. 40 s.

قانون آیین دادرسی کیفری، تحصیل منافع ممکن الحصولی که در اثر ارتکاب جرم منتفی شده، جزو خسارات قابل جبران ذکر شده است. از جمع این دو ماده که با فاصله زمانی اندکی نیز به تصویب رسیده‌اند، چنین فهمیده می‌شود که در صورتی که عدم النفع ناشی از فعل مجرمانه زیان زنده باشد، قابل جبران خواهد بود و در غیر از مورد مذکور خسارتی قابل جبران نیست. تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در این باره مقرر می‌دارد: « خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی، قابل مطالبه است.»

ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر می‌دارد:

« ۱ - ضرر و زیانهای مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است.

۲ - منفعی که ممکن الحصول بوده، بر اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود.»

با توجه به فلسفه وجودی قابلیت جبران کلیه خسارات عمدی و سابقه این قاعده در دیگر کشورها، به نظر می‌رسد که منظور از منافع ممکن الحصول ناشی از جرم در این قانون، منافع ناشی از فعل عمدی باشد و قاعده مذکور به جرایم غیر عمدی تسری نیابد. به این نحو می‌توان از بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری استنباط نمود که در نظام حقوقی ایران، همچون معمول نظامهای حقوقی پیشرفته دنیا، خساراتی که به عمد به افراد وارد شده، قابل جبران تلقی می‌شود؛ هر چند که این خسارات در دیگر حالات غیر قابل جبران تلقی شود.

در خصوص خسارت از کارافتادگی نیز بر همین اساس می‌توان استدلال کرد که در مواقعی که جانی به عمد در پی محروم نمودن زیان دیده از کسب درآمد و کار زیان دیده یا شخص دیگری بوده است، عدالت قضایی و حفظ هنجارهای اجتماعی و جلوگیری از رفتارهای مجرمانه ایجاب می‌کند که این خسارات علاوه بر دیه قابلیت جبران داشته باشد. برای مثال، اگر کسی که دست نوازنده ای را به قصد جلوگیری از ادامه فعالیت او می‌شکند و او را از کسب درآمدهایی که از راه هنر خود می‌توانست کسب کند، محروم می‌نماید، تنها به قصاص و یا در صورت تعذر تساوی، به دیه محکوم شود و دیگر عواقب خواسته او بدون مسؤولیت باقی بماند، موجب تجری مجرمین و خطا کاران خواهد شد. عدم شناخت مسؤولیت مدنی در این موارد، اساساً با فلسفه وجودی مسؤولیت مدنی نیز در تعارض است و بسیاری از انتقاداتی که از سوی حقوقدانان جدید به عدم حکم به جبران خسارات از کارافتادگی علاوه بر دیه شده است، ناظر بر همین بی عدالتی است که

در پی ایراد خسارت عمدی و برای محروم کردن زیان دیده از منافع کار و فعالیت خود مشاهده می‌شود.

شاید همین ظرایف و مصالح موجب شده که مقام رهبری در نظر خود در مورد امکان جبران خسارت از کارافتادگی، علاوه بر دیه، پس از اشاره به اصل عدم ضمان جانی، حاکم را مجاز دانسته‌اند که تحت عنوان تعزیر به جبران این خسارات حکم دهد. تعزیر از جمله مجازات‌هاست و تنها در صورت ارتکاب فعل مجرمانه موضوعیت خواهد داشت. از عناصر اصلی جرم نیز قصد مجرمانه و ارتکاب فعل با علم و عمد است؛ بدین نحو ایشان تلویحاً می‌پذیرند که امکان حکم به مبلغی بابت از کارافتادگی، در صورتی ممکن است که عملی با علم و عمد صادر شده باشد (رک: پاورقی ص ۱۱۶).

نکته‌ای اساسی در مورد مباحث و اظهار نظرها درباره خسارات از کارافتادگی ناشی از اعمال غیر عمد همواره باید مد نظر قرار گیرد. آنچه در مباحث این فصل به عنوان نظر مناسبتر به عدم قابلیت جبران خسارت از کارافتادگی علاوه بر دیه ابراز شد، با توجه به اقتضائات موجود حقوق مسؤولیت مدنی و تاریخ نهاد دیه در فقه است، ولی منطقاً سیاستهای قضایی دیگری در کنار توسعه بیمه می‌تواند در پیش گرفته شود که به نتایجی که برای زیان‌دیده و خانواده او مطلوبتر است، منجر شود. اظهار نظر نهایی در مورد قابلیت یا عدم قابلیت جبران این خسارات بسته به سیاست قضایی دارد که در مورد خسارات جانی توسط نظام حقوقی ما اتخاذ می‌شود. اگر نظام حقوقی ما برای حمایت هر چه بیشتر از زیان‌دیده راه قابلیت جبران خسارت از کارافتادگی را در پیش بگیرد و دیه را تنها ما به ازای جبران خسارات معنوی و جسمانی صرف لحاظ نماید، راه خلاف منطق حقوقی نیموده است.

نتیجه‌گیری

با دقت در منطق و فلسفه وجودی و مبانی احکام فقهی برای فهم احکام جدید در مواردی که داده‌های روابط اجتماعی و اقتصادی با زمان نزول وحی و اعصار گذشته تغییر کرده است، امکان استخراج قواعد حقوقی را که در عین وفاداری به احکام و شریعت اسلامی، پاسخگوی نیازهای زندگی نوین باشد، وجود دارد. نمونه بارز این امر را می‌توان در مورد اختلاف شدید نظریات حقوقی، متکی بر ملاحظات عدالت، و احکام فقهی، متکی بر احکام سنتی فقه، در مورد پرداخت خسارات ناشی از صدمات بدنی یافت. اختلاف بین نظرات فقها و حقوقدانان، پس از بیش از ربع

قرن بحث و گفتگو و تحلیل و صدور هر روزه طیف وسیعی از آرای قضایی در این باره همواره پا بر جا مانده است.

در این مقاله سعی شد با لحاظ نظرات فقهی و ملاحظه بایدهای حقوقی در مورد خسارات قابل جبران ناشی از حوادث منجر به خسارات بدنی، راهی را که منطبق بر ملاحظات و منطق فقهی است و در عین حال، می تواند پاسخگوی آنچه به نظر منصفانه و عادلانه به نظر می رسد، باشد، معرفی گردد.

نتیجه مباحث اینک، هر چند در منطق اولیه حکم شرعی و فقهی، دیه ما به ازای تمامی خسارات ناشی از صدمات بدنی لحاظ شده است، ولی به دلیل بروز مسایل جدید و داده های نوین زندگی بشری، و مشخصاً موضوع پیشرفتهای پزشکی و امکان درمان خسارات و هزینه های قابل توجه این نوع خسارات که در طول دوران حیات بشر تا همین اخیر هیچ گاه سابقه نداشته است، باید نهاد دیه را باز نموده، با تجزیه و تحلیل بهترین معادل و ما به ازای آن را در حقوق جدید روشن کرد.

بنابر مباحث ارائه شده، در مرحله اول دیه می تواند به بهترین وجه در مقابل خسارات معنوی (غیر مالی) ناشی از خسارات جانی لحاظ شود. به این نحو، دیه همه خسارات معنوی ناشی از صدمه بدنی را در بر می گیرد و نمی توان علاوه بر مبلغ تعیین شده مبلغی را به عنوان خسارت معنوی تقاضا نمود. در مورد خسارات مالی ناشی از صدمات بدنی، به نظر می رسد که هزینه درمان از مسایل مستحدثت زمان ماست و هیچ گاه در قرون و اعصار گذشته به این صورت مطرح نبوده است و لذا نمی توانسته به نحوی که امروز مطرح است، در نظر شارع مورد توجه باشد. به نظر می رسد هزینه های درمان به صورت امروزی به عنوان یک عنوان مستقل و مهم از خسارات ناشی از خسارات بدنی در دیه مورد نظر نبوده است. به این نحو، با نگاه به مسأله هزینه های درمان به عنوان یک خسارت مستقل در کنار دیه، این خسارت می تواند و باید علاوه بر دیه قابل جبران شناخته شود.

نهایتاً در مورد خسارات مالی از کارافتادگی، بر خلاف خسارت هزینه درمان، نمی توان ادعای نو و مستحدثت بودن آن را مطرح کرد. خسارت مالی از کارافتادگی ناشی از صدمات بدنی در همه زمانها و ادوار زندگی بشری وجود داشته و این خسارت همیشه بسته به موقعیت اجتماعی و اقتصادی از فردی تا فرد دیگر بسیار متفاوت بوده است. لذا نمی توان در این باره مستحدثت بودن خسارت از کارافتادگی را ادعا نمود. از طرف دیگر، نظر به آنکه فقها معتقدند که دیه کل ضمانی است که توسط شارع برای خسارت جانی بر عهده جانی گذاشته شده است و علاوه بر آن تکلیفی بر عهده جانی وجود ندارد، به نظر می رسد که خسارت از کارافتادگی نیز همچون خسارات معنوی

و غیر مالی در نهاد دیه دیده شده است و زیان دیده نمی‌تواند علاوه بر دیه تقاضای جبران خسارت از کارافتادگی را از جانی بنماید.

البته، در مورد خسارت از کار افتادگی، نظام حقوقی با توجه به سیاست حمایت هر چه بیشتر از خسارت دیدگان، می‌تواند روش دیگری را برای جبران خسارت از کارافتادگی علاوه بر دیه پیش بینی کند. نمونه بارز این امر، نظام بیمه و مشخصاً بیمه‌های اجتماعی برای پرداخت خسارات از کارافتادگی ناشی از خسارات جانی است، ولی با توجه به وجود نهاد دیه و نظرات فقها در مورد ماهیت فراگیر آن، به تمامی خسارات ناشی از صدمات بدنی و نهایتاً مستحدث نبودن خسارت ناشی از کارافتادگی به سختی می‌توان پذیرفت که جانی مکلف باشد علاوه بر دیه از عهده جبران خسارت از کارافتادگی زیان دیده نیز بر آید؛ به این نحو، به طریق اولی نزدیکان و افراد واجب النفقه مصدوم نخواهند توانست به عنوان از دست دادن نفقه یا نان آور خود از جانی تقاضای جبران خسارت علاوه بر دیه نمایند.

البته، حکم عدم قابلیت جبران خسارت ناشی از کارافتادگی در موردی است که این خسارت ناشی از عمد جانی نباشد. در مورد اخیر، جانی می‌تواند علاوه بر دیه به جبران تمامی خسارات دیگر ناشی از کارافتادگی و از دست دادن موقعیت کاری یا معاشی محکوم شود. این حکم علاوه بر آنکه بر مفاد ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب تکیه دارد، از حیث مبانی فقهی می‌تواند بر جواز کلی حکم حاکم به تعزیر فرد به علت ارتکاب عمل خلاف و ممنوع شرعی نیز تکیه کند.

فهرست منابع

- فارسی

- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- لاتین

- A. E. Giffard, *Droit romain et ancien droit français (Obligations)*, 2^o éd. par R. Villers.
- A. Tunc, *International Encyclopedia of Comparative law*, vol. XI, Torts, chap. 1, Introduction.
- A. Tunc, (1981), *La responsabilité civile*, Economica.

- B. S. Markesinis & S. F. deakin,(1999), **Tort law**, Clarendon press- Oxford.
- B. S. Markesinis,(1990), **The German law of Torts, A comparative introduction**, Clarendon press, Oxford.
- E. Deutsch, **Juristenzeitung**, 1984
- F. Ferrnd , Droit privé allemand, **Précis Dalloz** , 1997,n380.
- F. Terre, P. Simler et Y. Lequette, Droit civil, Les obligations, **Précis Dalloz**, 6° éd. 1996.
- G. Viney & P. Joureain, **Traité de droit civil, Les conditions de la responsabilité**; 2° éd. Lgdj.
- G. Viney,(1995), **Traité de droit civil, Introduction à la responsabilité**, 2° éd. Lgdj.
- G. Viney,(1988), **Traité de droit civil, Les obligations, La responsabilité : effets**, Lgdj, 1° éd.
- H. McGregor, **Personal injury and death**, in **International Encyclopedia of Comparative Law**, v. XI, Torts, ch. 9.
- H., L. et J. Mazeaud et F. Chabas,(1998), **Leçons de droit civil**, T. II, 1° vol., Obligations : Théorie générale, 9° éd.
- J. L. Gazzaniga,(1992), **Introduction historique au droit des obligations**, Puf.
- M. Leroy, chr. D. 1983, p. 33. I. V.
- M. Lunney & K. Olphant,(2000), **Tort law, text and materials**, Oxford .
- Ph. Le Tourneau et L. Cadet, (1998), **Droit de la responsabilité civile**, Dalloz Action,.
- S. D. Sugarman, A Century of Change in Personal Injury Law, UC Berkeley School of Law - **Public Law and Legal Theory Working Paper** No. 24, 2000.
- Y. Lambert- Faivre, Droit du dommage corporel, 3° éd. **Dalloz** 1996.
- Y. Lambert-Faivre, note D. 1978.